

بررسی تاریخی استقلال داوری در حل و فصل اختلافات بین‌المللی  
حامد مقیسه<sup>۱</sup> - حسن مرادی<sup>۲\*</sup> - مصطفی نقی‌زاده انصاری<sup>۳</sup>  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۷

چکیده:

این مطالعه به بررسی تاریخی استقلال داوری در حل و فصل اختلافات بین‌المللی می‌پردازد. روش مورد استفاده در این پژوهش به صورت توصیفی و تحلیلی می‌باشد و برای جمع‌آوری اطلاعات از رویکرد اسنادی استفاده شده است. بهترین روش در حل و فصل اختلافات قراردادی در عرصه بین‌الملل، انعقاد قرارداد داوری میان طرفین است زیرا هم تضمین حسن اجرای قرارداد است و هم مداخله دادگاه‌های ملی در خصوص موضوع مربوطه را محدود می‌نماید. لیکن مراجعه به قواعد داوری به معنای مستثنی نمودن دخالت دادگاه‌های ملی در موضوع مورد اختلاف قرار-دادی است. سوالی که ما در این تحقیق با آن روبه‌رو بودیم این بود که استقلال داوری با عدم دخالت دادگاه‌های ملی در حل و فصل اختلافات بین‌المللی یکسان است؟ به نظر می‌رسد که هر چند که استقلال نهاد داوری مهم است ولی حتی برای اجرای رای داوری نیازمند کمک دادگاه-های ملی هستیم.

واژگان کلیدی: دادرسی، استقلال داوری، دادگاه‌های ملی، اختلافات بین‌المللی

JPIR-2104-1846

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق خصوصی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی

<sup>۲</sup> - استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران: نویسنده مسئول  
moradilaw@yahoo.com

<sup>۳</sup> - استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

در نظام حل و فصل اختلافات بین‌المللی معمولاً استقلال داورى حفظ می‌گردد و در همین راستا اکثر نظام‌های حقوقی و نیز اسناد بین‌المللی، اصل بر عدم مداخله دادگاه‌های ملی در اختلافی است که برای حل و فصل آن، نهاد داورى پیش‌بینی شده است، مگر اینکه خود قانونگذار جواز مداخله دادگاه را در برخی موارد و شرایط داده باشد. اصل استقلال داورى، در بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک در مورد شناسایی و اجرای آراء داورى خارجى، ماده ۵ قانون نمونه آنسیترال و ماده ۸ قانون داورى تجارى بین‌المللی ایران صراحتاً مورد اشاره قرار گرفته است. اگرچه اصل عدم مداخله دادگاه‌ها در امر داورى، استقلال نهاد داورى را تضمین می‌نماید، با این حال، مستثنی شدن صلاحیت دادگاه به معنی عدم دخالت مطلق دادگاه‌ها در رسیدگی داورى نیست و داورى بدون حدی از مداخله دادگاه، حیات خود را در معرض خطر خواهد دید؛ چرا که همواره بر لزوم ضمانت اجرای قواعد داورى سخن به میان رفته است و در این خصوص، محاکم ملی نقشی حیاتی را ایفا می‌کنند. لذا، مداخله دادگاه‌ها در امر داورى، نه تنها از حیث قواعد مربوط به امنیت معاملات، بلکه از جهت تأمین حقوق طرفین قرارداد تا میزان حداکثری آن نیز، ضرورى می‌نماید. به طور کلی، نظارت دادگاه‌های ملی بر داورى، سبب کارایی و اعتلای این نهاد می‌شود. از این‌رو، در مواردی و تحت اوضاع و احوالی خاص، موجبات دخالت دادگاه مقرر داورى (دادگاه صالح) در امر داورى پدید می‌آید که از جمله آنها می‌توان به صدور قرار تأمین یا دستور موقت؛ انتخاب داور طرفی که از تعیین داور استنکاف می‌ورزد یا انتخاب سودآور در صورت عدم توافق طرفین یا داور آنها در انتخاب وی؛ رد جرح داور توسط هیأت داورى و اصرار یک طرف بر جرح آن داور؛ عدم کناره‌گیری داور ناتوان در انجام وظیفه با درخواست یک طرف از سمت خود و غیره اشاره نمود. همچنین، دادگاه‌ها در قانون داورى به مثابه مرجع نظارتی، حسب مورد، ممکن است نسبت به عدم شناسایی رأی داورى اقدام نموده و یا به درخواست محکوم‌له در صورت اقامت محکوم‌علیه یا وجود مال در حوزه آن دادگاه اجرائیه صادر نمایند. در این رابطه، دادگاه صالح برای رسیدگی به اعتراض به رأی داورى، دادگاه کشوری است که رأی داورى نسبت به آن داخلی یا ملی توصیف می‌شود. لذا با این وجود مداخلات باید تا حدی باشد که اصل استقلال نهاد داورى در حل و فصل اختلافات بین‌المللی محترم شمرده شود و مورد تعرض قرار نگیرد.

یکی از رایج‌ترین شیوه‌های حل و فصل اختلافات قراردادی، انعقاد قرارداد داورى میان طرفین است تا از این طریق، علاوه بر تضمین حسن اجرای قرارداد، مداخله دادگاه‌های ملی در خصوص موضوع مربوطه را محدود نمایند. حال مسئله‌ای که به وجود می‌آید این است که؛ آیا اصولاً، مراجعه

به قواعد دآوری به معنای مستثنی نمودن دخالت دادگاه‌های ملی در موضوع مورد اختلاف قرار- دادی است. به بیان دیگر، آیا دآوری نوعی اجرای عدالت به شیوه خصوصی (غیردولتی) است. رأی دآوری اگر از پشتوانه محکمی برای اجرا برخوردار نباشد و شرایط اجرای آن از ابتدا معین نباشد، اساساً تشکیل دآوری و رسیدگی داور یا هیأت دآوری و در نهایت صدور رأی بی‌وجه و بی‌ثمر است. لذا، در اکثر نظام‌های حقوقی و نیز اسناد بین‌المللی، اصل بر عدم مداخله دادگاه‌های ملی در اختلافی است که برای حل و فصل آن، نهاد دآوری پیش‌بینی شده است، مگر اینکه خود قانونگذار جواز مداخله دادگاه را در برخی موارد و شرایط داده باشد. اصل استقلال دآوری، در بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک در مورد شناسایی و اجرای آراء دآوری خارجی، ماده ۵ قانون نمونه آنسیترال و ماده ۸ قانون دآوری تجاری بین‌المللی ایران صراحتاً مورد اشاره قرار گرفته است.

### پیشینه تحقیق

۱. پرویز انصاری معین در کتاب قواعد بازنگری شده دآوری آنسیترال (۲۵ ژوئن ۲۰۱۰) و رسیدگی‌های موازی در دآوری (چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹) قواعد جدید دآوری آنسیترال و تغییرات مندرج در آن را مورد اشاره قرار داده است.
۲. موسی پاشابنیاد در کتاب دآوری (چاپ دوم، تهران، انتشارات نگاه بینه، ۱۳۹۳)، ابتدا در مبحث اول، کلیاتی راجع به دآوری شامل چهار بخش با عناوین، ماهیت و مزایای دآوری، جایگاه دآوری در نظام حقوقی داخلی و بین‌المللی، انواع دآوری، مفهوم دآوری بین‌المللی در حقوق ایران و قوانین دآوری ارائه و سپس در دو مبحث جداگانه، ابتدا به شرایط قانونی و محدودیت‌های راجع به دآوری در نظام حقوقی ایران و پس از آن، به حل تعارض در دآوری‌های تجاری (تعیین قانون حاکم) پرداخته است.
۳. عبدالله خدابخشی در کتاب حقوق دآوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی (تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲)، ابتدا در فصل اول با عنوان رویه قضایی و تحقق دآوری، در دو مبحث جداگانه، رجوع به دآوری پیش از مراجعه به دادگاه و رجوع به دآوری پس از مراجعه به دادگاه را از نظر گذرانده است. در فصل دوم، ایشان به بررسی اوصاف و آثار رأی داور و قواعد ابلاغ در دآوری پرداخته و در ادامه، موارد ابطال رأی دآوری را بررسی نموده است. اجرای رأی داور و اعتراض شخص ثالث و اعاده دادرسی نسبت به داور، از دیگر موضوعات مورد بررسی در این اثر است.
- ۴- میثم یعقوبی‌پور در مقاله حدود دخالت دادگاه در روند دآوری (مجموعه مقالات جشن‌نامه دهمین سالگرد تأسیس مرکز دآوری اتاق ایران، چاپ اول، تهران، مرکز دآوری اتاق ایران و موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، ۱۳۹۳، صص ۵۱۴-۴۸۳) به تبیین رابطه متقابل دادگاه و نهاد

داوری و تجزیه و تحلیلی گذرا بر گستره مدخلیت دادگاه در دعوای داوری و امکان تحدید این دخالت به عنوان اهرم مساعدتی و نظارتی پرداخته و نظریه صلاحیت نسبی دادگاه و داوری را تفصیل داده است.

### تعاریف و مفاهیم

در این قسمت، ابتدا معنای لغوی داوری و سپس معنای حقوقی و اصطلاحی آن مورد تدقیق و تفصیل قرار می‌گیرد.

### الف) مفهوم لغوی داوری

واژه داوری معادل لفظ «التحكيم» در عربی، Arbitration در انگلیسی و Arbitrage در فرانسه است. در فرهنگ دهخدا راجع به معنای لغوی داوری چنین آمده است: «این کلمه در اصل داور بوده، چون نامور و هنرور و سخنور. یک دال را حذف کرده‌اند؛ چه در فرس مخفف محذوف به تکلم آسان‌تر و به فصاحت نزدیک‌تر است.» در ادامه، معانی ذیل برای داوری عنوان شده است: «آن اجرای حکمی است که خداوند عالم در روز جزا بر مردمان خواهد فرمود، واعظ، اعمال رسولان، قضاوت، حکومت، یک سو نمودن میان نیک و بد، حکم میان دو خصم.» داور نیز شخصی است که درباره موضوعی که به او ارجاع شده است قضاوت می‌کند و در مورد اینکه حق با چه کسی است، اظهار نظر می‌نماید. (دهخدا، ۱۳۷۲: ۶۷)

در فرهنگ فارسی، حکمیت معادل داوری آمده و چنین معنا شده است: «میانگیری و داوری بین دو یا چند تن، رسیدگی و ختم قضیه در خارج از محکمه تحت شرایط معینی.» (معین، ۱۳۸۶: ۱۴۹۳) در فرهنگ فارسی عمید نیز، داور یا داور به معنی حاکم، حکم، قاضی، کسی که میان نیک و بد حکم کند و کسی که برای قطع و فصل مرافعه دو یا چند تن انتخاب شود، آمده است. (عمید، ۱۳۸۳: ۵۶۷) در غیث‌اللغات در باب معنای کلمه داور آمده است: «در اصل داور بوده به معنای صاحب داد، پس به جهت تخفیف، دال ثانی را حذف کردند.» (یوسف زاده، ۱۳۸۱: ۱۰) از میان معانی لغوی فوق‌الذکر، معنای قضاوت و حکم نمودن میان دو خصم منظور از داوری در علم حقوق و به تبع، نوشتار حاضر است.

### ب) مفهوم اصطلاحی داوری

به طور کلی، در میان اندیشمندان حقوقی تعریف واحدی از داوری در سطح بین‌المللی صورت نپذیرفته است. (آرپانا، ۲۰۰۳) آنچه نویسندگان و حقوقدان مختلف در این خصوص عنوان کرده‌اند، با تأکید بر جنبه‌های مختلف داوری است. لذا، به تناسب تأکید بر هریک از جنبه‌های مزبور، تعاریف ارائه شده از داوری نیز متفاوت خواهند بود. بر این مبنا، برخی از مهم‌ترین تعاریف ارائه شده از داوری به شرح ذیل مورد اشاره قرار می‌گیرند: از منظر فقهی، در تعریف داوری چنین

آمده است که وقتی دو یا چند نفر در امر مالی یا غیرمالی با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کنند و با هم توافق می‌نمایند که برای فیصله اختلاف، فردی را به عنوان حکم و داور انتخاب و اختلاف خود را مطرح کنند و به آنچه او حکم کند، راضی شوند و شخص منتخب غیر از قاضی منصوب از ناحیه امام باشد، این فصل، یعنی حکم کردن شخص ثالث برای دو نفر متخاصم را «تحکیم» و آن شخص ثالث را قاضی تحکیم می‌نامند؛ یعنی قاضی‌ای که با تحکیم و انتخاب دو نفر متخاصم برگزیده شده است. (طوسی، ۱۳۷۶: ۲۴۱) بنابراین، داور را در فقه قاضی تحکیم می‌گویند؛ یعنی کسی که از طرف مردم به تراضی طرفین دعوا و بدون امام به مرافعه رسیدگی می‌کند.

به موجب تعریف ارائه شده در فرهنگ حقوقی بلاک، داوری عبارت است از: «ارجاع اختلاف به شخص بی‌طرفی (ثالث) که توسط اصحاب دعوی برگزیده می‌شود و طرفین پیشاپیش توافق می‌کنند که از رأیی که داور پس از تشکیل جلسه و استماع اظهارات طرفین صادر می‌کند، متابعت نمایند». (بردبار، ۱۳۸۴: ۲۱)

فرهنگ حقوقی آکسفورد داوری را به فیصله اختلاف به وسیله یک یا چند شخص ثالث بی‌طرف (سریع‌تر از یک دادگاه) که به وسیله طرفین انتخاب شده‌اند، تعریف کرده است. (مارتین، ۱۳۸۴: ۲۱۶) در میان حقوقدانان، برخی داوری را عبارت از قراردادی دانسته‌اند که به موجب آن، دو یا چند نفر توافق می‌کنند که اختلافات مربوط به روابط خود را برای رسیدگی و حل و فصل به یک یا چند شخص ارجاع دهند. (جندی، ۱۳۷۶: ۱۹) همچنین، داوری وسیله‌ای است که از طریق آن، حل یک مسأله مورد علاقه دو یا چند شخص، به یک یا چند شخص دیگر (داور یا داوران) سپرده می‌شود که اختیارات خود را از توافق خصوصی و نه از مقامات دولت می‌گیرند و قرار است براساس چنین توافقی به موضوع رسیدگی کرده و درباره آن تصمیم بگیرند. (رین، ۱۹۸۵: ۵۰)

### ج) مفهوم شناسایی رأی داوری

منظور از شناسایی رأی داوری این است که به رأی مزبور ارزشی مشابه با حکم صادره از دادگاه‌های کشور محل درخواست اجرا داده شود. به عبارت دیگر، شناسایی رأی، فرایندی در دادگاه ملی است که به تصمیمی قضایی منتهی می‌گردد که اغلب «روانامه» خوانده می‌شود. (حبیبی، ۱۳۹۱: ۲۵)

### د) مفهوم اجرای رأی داوری

منظور از اجرای رأی داوری، متعهد نمودن محکوم‌علیه به اجرای مفاد رأی است. اجرا معمولاً فرایندی قضایی است که یا همزمان با شناسایی و یا به دنبال آن صورت می‌گیرد و به مأموریت و وظیفه رأی ترتیب اثر می‌دهد. (همان)

## ویژگی‌های رأی داوری در پرتو استقلال داوری

با امعان نظر به تعاریف ارائه شده از داوری، مهم‌ترین ویژگی‌های این نهاد حل و فصل اختلافات که پیوند زده شده با استقلال این نهاد می‌باشد را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

نخستین ویژگی داوری، اتکاء آن به قراردادی است که براساس آن، طرفین به داوران اختیار رسیدگی به اختلاف فی مابین را می‌دهند و در صورت فقدان چنین قراردادی، داوران حق دخالت و صدور رأی ندارند که این نمونه بارز استقلال نهاد داوری می‌باشد. (شروی، ۱۳۹۳: ۱۰) این ویژگی داوری، آن را از رسیدگی قضایی متمایز می‌سازد. برخلاف داوری، صلاحیت دادگاه‌ها به موجب قانون مقرر شده است، نه توافق اصحاب دعوا. از این رو، در تمامی نظام‌های حقوقی یک سیستم حل و فصل قضایی پیش‌بینی شده است تا کلیه افراد بتوانند با مراجعه به آن سیستم، تظلم‌خواهی کنند و اختلافات خود را حل و فصل نمایند. و در این زمینه دارای استقلال جامع و کامل می‌باشند. در این سیستم قضایی، قضات مطابق اصول خاصی انتخاب شده و روند رسیدگی نیز مطابق با قوانین آیین دادرسی تعیین می‌گردد. بنابراین، برخلاف داوری، مراجعه به دادگاه مستلزم توافق قبلی نیست.

از دیگر ویژگی‌های داوری این است که داوران از طریق صدور رأی، اختلاف را حل و فصل می‌نمایند و از این حیث، وضعیتی مشابه رسیدگی قضایی دارند. این ویژگی، وجه ممیز داوری از سازش و میانجیگری است که در آنها، اختلاف موجود بین طرفین از طریق دخالت و پا در میانی میانجی حل و فصل می‌شود و میانجی حق صدور رأی ندارد. بر این مبنا، موفقیت میانجیگری منوط به حصول توافق میان طرفین اختلاف است. (توسلی، ۱۳۸۱: ۳۸۲-۳۶۵)

ویژگی دیگر، لزوم صدور آراء داوری بر مبنای اصول و مبانی حقوقی است. هرچند داوری یک رسیدگی خصوصی و مبتنی بر اراده اشخاص است، اما ممکن است طرفین صراحتاً به داورها این اجازه را بدهند که دعوی را براساس عدل و انصاف یا به صورت کدخدامنشانه حل و فصل نمایند. (مهاجر، ۱۳۹۲: ۲۸۵)

ویژگی چهارم داوری، نهایی و الزام‌آور بودن رأی صادره از سوی داور است. ارجاع اختلاف به داوری بدین معناست که طرفین تمایل دارند اختلاف خود را به صورت نهایی و قطعی از طریق داوران حل و فصل نمایند و بنا نیست مجدداً به دادگاه یا مراجع حل و فصل دیگری مراجعه کنند. به بیان دیگر، قرارداد داوری، منشاء اعتبار و الزام رأی داوری برای طرفین است تا اختلاف ارجاعی از حیطة و گستره صلاحیت و رسیدگی دادگاه‌ها خارج گردد. طرفین حتی خواستار مداخله دادگاه‌ها در مرحله تجدیدنظر و پژوهش از آراء داوری نبوده و رأی داور را برای فیصله اختلاف موجود، دارای اعتبار نهایی می‌دانند که این ویژگی نیز حاکی از استقلال نهاد داوری

می‌باشد که در صورت صدور رای داوری هیچ مرجع دیگری نیاز نیست که آن را تایید نماید و به آن اعتبار بخشد بلکه خود ارزشمند و دارای اعتبار می‌باشد. (پرویزی، ۱۳۹۵: ۱۲)

### جایگاه اصول دادرسی منصفانه در جریان داوری در پیشبرد استقلال داوری

پیش از بررسی هریک از اصول مربوط به دادرسی منصفانه مندرج در اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی، لازم می‌نماید امکان اعمال اصول مزبور در رسیدگی داوری مورد بررسی قرار گیرد. در این رابطه سه نظریه از سوی حقوقدانان مطرح شده است.

با توجه به موضوع این نوشتار، نظریاتی که می‌توان در این خصوص مورد توجه قرار داد به شرح ذیل می‌باشد:

۱. «نظریه اعراض مطلق»: قائلین به این نظریه بر این عقیده‌اند که چون دیوان داوری قدرت و اختیار خود را از توافق طرفین اخذ کرده است و یک «نهاد تأسیس شده به وسیله قانون» نیست و با توجه به اینکه اسناد و کنوانسیون‌های حقوق بشری تعهدات ناشی از اصول دادرسی منصفانه را تنها بر دولت و هیأت حاکمه تحمیل کرده‌اند، نه بر روابط خصوصی افراد، لذا، رعایت اصول یاد شده در رسیدگی به وسیله داور یا هیأت داوری اجباری نیست و داوری از استقلال کامل برخوردار است (جارسون، ۲۰۰۶: ۵۷۳) با این حال، بر این رویکرد انتقاداتی وارد است: نخست اینکه دولت‌ها خود از داوری حمایت کرده و آراء صادره از این نهاد را اجرا می‌کنند. حتی در کنوانسیون‌ها و قواعد داوری نیز اجرای آراء داوری از سوی دادگاه‌های ملی پیش‌بینی شده است و استقلال آن‌را محترم شمرده‌اند. علاوه بر این، در عرصه بین‌المللی، اجرای آراء داوری از اجرای آراء صادره از سوی محاکم متداول‌تر است. بنابراین، دولت‌ها برای اینکه مرتکب نقض قواعد حقوق بشری مندرج در اسناد بین‌المللی نشوند، از اجرای آراء داوری که در آنها اصول دادرسی منصفانه رعایت نشده است، خودداری می‌کنند.

۲. «نظریه نمایندگی»: برخلاف رویکرد فوق‌الذکر، قائلین به نظریه نمایندگی با این استدلال که داور وظیفه‌ای شبه‌قضایی دارد، رعایت اصول دادرسی منصفانه در رسیدگی‌های داوری را نیز ضروری می‌دانند. (جاکسیز، ۲۰۰۲: ۲۸۰) در واقع، داور نقشی را که به طور سنتی بر عهده دادگاه‌هاست، به حکم قانون به نمایندگی از محاکم انجام می‌دهد و استقلال نسبی دارا می‌باشد؛ در نقد این نظریه باید گفت، داوری ماهیتی خصوصی دارد و از اراده طرفین موافقتنامه نشأت می‌گیرد. بنابراین، دولت و محاکم نقشی در تفویض وظیفه قضایی به دیوان داوری ندارند. از این رو، نمی‌توان گفت داور یا هیأت داوری به نمایندگی از دادگاه‌ها یا دولت به رسیدگی می‌پردازند و نظریه نمایندگی در این رابطه قابل پذیرش نیست و داوری نهاد مستقل می‌باشد با استقلالی جامع و کامل.

۳. «نظریه تفکیک میان داوری اختیاری و اجباری»: با توجه به ایرادات وارد بر دو نظریه

پیشین، برخی از نویسندگان در راستای اعمال اصول دادرسی منصفانه در داوری قائل به لزوم تفکیک میان داوری اختیاری و داوری اجباری شده‌اند. به اعتقاد ایشان در فرضی که داور یا هیأت داوری ذیل یک موافقتنامه داوری معتبر و با توافق خصوصی طرفین انتخاب می‌شوند، اصول دادرسی منصفانه به طور غیرمستقیم بر این رسیدگی حاکم است؛ زیرا اگرچه رسیدگی به این اختلاف به وسیله یک نهاد خصوصی انجام می‌شود، اما نمی‌توان نقش دادگاه‌ها در شناسایی و اجرای آراء داوری را نادیده گرفت. بر این مبنا، چون دادگاه‌ها به عنوان نهاد دولتی می‌توانند رأی داوری را ابطال نموده و یا اجرا نکنند، پس باید اصول دادرسی منصفانه را رعایت کنند. در مقابل، در داوری اجباری که در آن اختیارات و قدرت داور ناشی از حکم قانون است، نه توافق طرفین، اصول دادرسی منصفانه به طور مستقیم قابل اعمال است و داور مکلف به رعایت این اصول در رسیدگی است. (لیبشیر، ۲۰۱۳: ۲۸۰)

به هر رو، با توجه به خصوصی و غیرتشریفاتی بودن رسیدگی داوری، رعایت تمام اصول دادرسی که در محاکم قضایی الزامی است در رسیدگی از سوی داور اجباری نیست. این موضوع در ادامه مباحث مورد تفصیل قرار خواهد گرفت.

### مصادیق دادرسی منصفانه با تاکید بر استقلال داوری

حقوقدانان مصادیق متعددی را به عنوان اصول دادرسی منصفانه عنوان نموده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: استقلال و بی‌طرفی دادگاه، مساوات در رفتار با طرفین دعوا، علنی بودن دادرسی، قانونی بودن دادگاه و رسیدگی آن، تناظری بودن رسیدگی، اصل حاکمیت اصحاب دعوا، اصل توجیه رأی و اصل حق اعتراض به رأی. (شمس، ۱۳۸۶: ۱۲۸) وقتی صحبت از استقلال و بی‌طرفی دادگاه به میان می‌آید در واقع استقلال نهاد داوری را به همراه دارد از این‌رو مطالعه اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی و قوانین ملی کشورها گویای آن است که اصولاً داوران ملزم به رعایت قوانین آیین دادرسی در رسیدگی‌های خود نیستند و این خود یکی از مزایای نهاد داوری است، اما به منظور بهره‌مندی طرفین داوری از یک رسیدگی منظم و ترافعی، قوانین آمراهی در این اسناد و قوانین قید شده است که طرفین داوری نمی‌توانند برخلاف آن تراضی کنند و داوران نیز موظف به رعایت آنها می‌باشند. اهمیت رعایت این اصول به اندازه‌ای است که غالب مصادیق نقض آن، از جمله مصادیق نقض قواعد مربوط به نظم عمومی نیز تلقی شده و حسب مورد به دادگاه‌های کشورهای مبداء و محل اجرا به طور مستقیم حق ابطال یا امتناع از اجرای رأی داوری را می‌دهد. در این خصوص، نیازی به درخواست محکوم‌علیه و به ویژه تحمل بار اثبات توسط وی نیست. با این حال، بسیاری از اسناد بین‌المللی نظیر کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک و قوانین داخلی داوری در نظام حقوقی ایران و فرانسه، این مورد را مشمول قواعد نظم عمومی ندانسته و



از آن به عنوان يك موجب خاص و مستقل جهت اعتراض به رأى داورى بين المللى ياد کرده‌اند. بند ب قسمت ۱ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک، ضرورت رعایت اصول دادرسی منصفانه را با این عبارات مورد تأکید قرار داده است: «خطار صحیح به طرفی که علیه وی به حکم استناد شده در مورد انتصاب داور یا جریان رسیدگی داورى داده نشده یا قادر نبوده است به گونه دیگری مورد خود را مطرح کند.» همان گونه که ملاحظه می‌گردد، در این بند به دو اصل ابلاغ مناسب و اعطای فرصت دفاع به طرفین داورى اشاره شده است. البته این بند بایستی به طور مضیق تفسیر شود؛ چراکه داور در چگونگی برگزاری داورى اختیار گسترده‌ای دارد و نباید به آسانی به استناد این بند رأى صادره را بی اعتبار کرد.

قانون داورى تجارى بين المللى ایران نیز که الهام گرفته از قانون نمونه آنسیترال است، همانند قانون مرجع در ماده ۱۸ خود، لزوم رعایت اصول اساسی داورى را مورد اذعان قرار داده است. به موجب این ماده: «رفتار مساوی با طرفین: رفتار با طرفین باید به نحو مساوی باشد و به هر کدام از آنان فرصت کافی برای طرح ادعا یا دفاع و ارائه دلایل داده شود.» رعایت این اصول، بر تمام جریان داورى از آغاز تا پایان حاکم است. اگرچه طبق اصل حاکمیت اراده، طرفین حق انتخاب قواعد ناظر به رسیدگی داورى را دارند، ولی این اصل در برخورد با اصول اساسی دادرسی محدود است و طرفین نمی‌توانند برخلاف قواعد اجباری رسیدگی توافق کنند. به بیان دیگر، هیچ شخصی حق عدول از اصول اساسی و ضروری رسیدگی عادلانه حتی با رضایت طرف دیگر را ندارد. (جندی، ۱۳۷۶: ۱۱۲-۱۱۴) ماده ۳۳ قانون داورى تجارى بين المللى نیز در بند- های مختلف خود، لزوم رعایت اصول دادرسی منصفانه در داورى را مورد تأکید قرار داده است. در نظام حقوقی فرانسه، لزوم رعایت اصول دادرسی منصفانه و تضمین یک رسیدگی عادلانه در مراجع قضایی و داورى، هم در قانون آیین دادرسی مدنی این کشور و هم در قانون داورى مصوب ۲۰۱۱ مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. رویه قضایی فرانسه نیز در این خصوص دارای سابقه‌ای طولانی است که در ادامه مباحث این بخش بدان پرداخته خواهد شد.

به طور کلی، با توجه به تفاوت موجود میان نهاد قضایی و مرجع داورى، در رسیدگی داورى تنها رعایت برخی اصول دادرسی منصفانه به شرح ذیل اجباری است: ۱. استقلال و بی طرفی، ۲. مساوات در رفتار با طرفین و ۳. ترافعی بودن رسیدگی. (همان)

### استقلال داور در حل و فصل اختلافات

عدم جانب‌داری داور را باید از دو منظر مورد تحلیل قرار داد. نخست استقلال داور در صدور رای داورى و دوم، بی طرفی وی در رسیدگی به موضوع اختلاف ناشی از نقص موافقتنامه داورى. ماده ۱۲ قانون نمونه آنسیترال در تعیین موارد جرح داور چنین مقرر داشته است: «هرگاه شخصی

از حیث امکان انتخاب به عنوان داور مورد مراجعه (و پیشنهاد) قرار گیرد، بایستی هرگونه اوضاع و احوالی را که موجب بروز تهدیدهای موجهی در مورد بی‌طرفی و استقلال او می‌گردد، افشاء نماید. از موقع انتصاب به عنوان داور و در طول جریان داوری (نیز)، داور بایستی بدون تأخیر (بروز) چنین اوضاع و احوالی را به طرفین اطلاع دهد مگر اینکه ایشان توسط وی از اوضاع و احوال مذکور از قبل مطلع شده باشند. داور صرفاً در صورتی می‌تواند جرح شود که اوضاع و احوال موجود باعث تردیدهای موجهی در خصوص بی‌طرفی و استقلال او گردد، یا واجد اوصافی که مورد توافق (و نظر) طرفین بوده، نباشد. هر طرف صرفاً به استناد علی که پس از تعیین داور از آنها مطلع شده، می‌تواند داوری را که خود تعیین کرده یا در جریان تعیین او مشارکت داشته، جرح کند.» بنابراین، هریک از داوران منتخب و یا مورد تأیید دیوان داوری آی.سی.سی باید از طرفین ذینفع در داوری مستقل بوده و با رعایت اصل بی‌طرفی، همچنان بر این استقلال باقی بمانند.

مفاد همین حکم عیناً در بندهای ۲ گانه ماده ۱۲ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران تکرار گردیده است. در نظام حقوقی فرانسه نیز، مطابق با ماده ۱۴۵۶ قانون داوری این کشور مصوب ۲۰۱۱، هر دو مورد استقلال و بی‌طرفی از جمله شرایط اساسی داوران به شمار می‌آید. رویه قضایی فرانسه نیز لزوم عدم جانبداری داور را به کرات مورد تأکید قرار داده است.

### اصل استقلال داوری

در رسیدگی‌های قضایی، اصل استقلال دادرسی از دو منظر قابل بررسی است: از یک جنبه، دادرسی مستقل از نظام دادرسی در نظر گرفته می‌شود و دقیقاً به دلیل همین اصل نمی‌توان پس از ارجاع دعوا، آن را بدون مانع قانونی از یک دادرسی استرداد کرده و به دادرسی دیگری ارجاع داد. در سوی دیگر، دادرسی مستقل از طرفین دعوا و خارج از اراده آنها در انتخاب یا تبعیت از آثار قراردادی منتخب (آنجا که دادرسی بر عهده داور مرضی‌الطرفین قرار دارد) اقدام به رسیدگی می‌نماید.

اصل استقلال داور با اصل بی‌طرفی داور که در ادامه مباحث به شرح آن پرداخته خواهد شد، ارتباط تنگاتنگی دارد؛ چرا که بی‌طرفی داور، نه تنها به توانایی او در اعمال نظر و صدور رأی مستقل اطلاق می‌گردد، بلکه به این معنی است که داور نباید هیچ‌گونه رابطه یا علقه‌ای با طرفین دعوا داشته باشد. برای مثال، داوری که به عنوان مشاور یا وکیل یکی از طرفین فعالیت می‌کند، قطعاً نمی‌تواند مستقل باشد. همچنین، چنانچه داور در موفقیت مالی یکی از طرفین موافقتنامه داوری ذی‌نفع باشد و یا با یکی از طرفین رابطه خانوادگی یا هر نوع رابطه عاطفی داشته باشد، فاقد استقلال بوده و صلاحیت داوری در قضیه مربوطه را ندارد. داور غیرمستقل در هر حال در پیروزی طرفی که به او وایسته است، به طور غیرمستقیم سهیم است و لاجرم نمی‌تواند در دعوا بی‌طرف باشد.

در نظام حقوقى ایران، قانونگذار داخلی در بند ۲ ماده ۱۲ قانون داورى تجارى بین‌المللى، داور را ملزم نموده است تا هرگونه اوضاع و احوالى را که موجب تردید در مورد استقلال او مى‌شود، افشاء کند. داور باید از موقع انتصاب به عنوان داور و در طول جریان داورى نیز بروز چنین اوضاع و احوالى را بدون تأخیر به طرفین اطلاع دهد، مگر اینکه قبلاً آنان را از اوضاع و احوال مذکور مطلع کرده باشد. مشابه همین حکم در ماده ۱۲ قانون نمونه آنسیترال قابل مشاهده است.

در نظام حقوقى فرانسه نیز، ماده ۱۴۵۶ قانون داورى این کشور در این خصوص قابل استناد است. در رویه قضایى، در قضیه گالری لاهایت، دیوان عالی پاریس با سختگیرى بیشترى نسبت به گذشته در زمینه داورى داخلی چنین حکم داد: «استقلال در هرگونه مرجع قضایى، اعم از قضایى و داورى از ضروریات است و یکى از ویژگی‌هاى اساسى داوران محسوب مى‌گردد». دادگاه تجدیدنظر پاریس به سرعت این فرمول را در داورى بین‌المللى نیز قابل اعمال و ضرورى دانسته و در بسیاری از تصمیمات خود آن را مبنا قرار داد؛ به گونه‌اى که برخى آراء صادره، استقلال را به عنوان جوهره نقش قضایى داور و ضروریات مطلق جریان داورى مدنظر قرار داده‌اند. (فوچارد، ۱۹۹۶: ۵۸۱)

### بی‌طرفى و استقلال شخص داور

در مفهوم موسع و با تمسک به توضیحات مزبور، دادرى علی‌رغم استقلال از طرفین که به نوعى توسعه در حدود اختیارات وی به شمار مى‌آید، با اصل دیگری به نام اصل بی‌طرفى محدود مى‌شود. منظور از بی‌طرفى، عدم ارتکاب اعمالی است که به واسطه آن، احتمال پیروزی یکى از طرفین دعوا بیش از طرف دیگر گردد. مطابق با این اصل، مقام قضایى باید تصمیمات خود را براساس شواهد عینی، دلایل و وقایع ارائه شده از سوى طرفین اختلاف یا دعوا اتخاذ کند. در رسیدگی‌هاى داورى نیز، بی‌طرفى به معنای عدم جانبدارى و نداشتن گرایش به سوى یکى از طرفین است. (جعفریان، ۱۳۷۳: ۱۲۶-۱۰۰) به عبارت دیگر، بی‌طرفى بدین مفهوم است که داور یا داوران در هنگام رسیدگی به اختلاف و صدور رأی تحت تأثیر ملاحظات گوناگون واقع نشوند و تنها با عنایت به قانون و عدالت با طرفین برخورد نمایند. (محبى، ۱۳۷۸: ۱۱۹-۳۱)

از منظر شخصى، این اصل از لوازم اجتناب‌ناپذیر امر قضا به شمار آمده و مستلزم این است که اشخاص رسیدگی‌کننده شخصاً هیچ اشتراکى درمنافع یکى از طرفین دعوا نداشته باشند. همچنین، مقام رسیدگی‌کننده نباید به واسطه داشتن نسبت یا اختلاف با یکى از طرفین، اصل برابرى آنان را در مقابل قانون و مرجع رسیدگی نادیده انگارد. بنابراین، داور نه تنها از نظر مادى در موضوع دعوا مستقیم یا غیرمستقیم نباید ذى‌نفع بوده و نفع شخصى داشته باشد بلکه ضرورى است قبلاً درباره دعوا نیز اظهارنظر نکرده باشد. (وان دین، ۱۹۸۶: ۲۰۰)

در بُعد عینی نیز، اصل بی‌طرفی ایجاب می‌نماید که ساختار مرجع رسیدگی به نحوی سازمان یابد که منجر به خروج آن از بی‌طرفی و توجه به منافع یکی از طرفین و نادیده گرفتن حقوق طرف دیگر و حق برابر آنان نگردد. عدم وابستگی سازمانی و مالی مرجع رسیدگی به یکی از طرفین دعوا و استقلال آنان از جهات مذکور همچنین عزل و نصب اعضای مرجع توسط مرجعی مستقل از طرفین دعوا، براساس تخصص و شایستگی آنها می‌تواند بی‌طرفی عینی مراجع را تضمین نماید. (هاشمی، ۱۳۸۲: ۳۸۱)

بر این مبنا، دادرسی یا داور نمی‌تواند به بیش از خواسته یا بدون دلیل به کمتر از آن یا براساس ادله‌ای که طرفین ارائه نکرده‌اند، اقدام به صدور رأی نماید. می‌توان گفت، مهم‌ترین طریق برای خارج کردن دادرسی از بی‌طرفی، دادن سهمی از اثبات وقایع دادرسی به اوست. این نقش مطلقاً در دادرسی مدنی پذیرفته نشده و این طرفین هستند که ادله خود را ارائه و در مقام ارزیابی، اصالت و اعتبار آن را اثبات می‌کنند. علاوه بر این، دادرسی نمی‌تواند استدلال بدون مناقشه یا اقرار نامخدوش یکی از طرفین را نادیده انگارد؛ زیرا اصل بی‌طرفی اقتضای چنین آثاری را دارد. با توجه به توضیحات فوق‌الذکر، بی‌طرفی دادرسی مستلزم رعایت دو شرط است: ۱. عدم نفع دادرسی در خواسته دعوا؛ ۲. عدم دخالت نظام دادرسی در اثبات دعوا. بر این اساس، مطابق با ماده ۳۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی: «هیچ دادگاهی نباید برای اصحاب دعوا تحصیل دلیل کند، بلکه فقط به دلایلی که اصحاب دعوا تقدیم یا اظهار کرده‌اند، رسیدگی می‌کند.» البته، تحقیقاتی که دادگاه برای کشف امری در خلال دادرسی لازم بداند، از معاینه محل و تحقیق از گواه‌ها و مسجّلین اسناد و ملاحظه پرونده مربوط به دادرسی و امثال این‌ها تحصیل دلیل نیست. تحصیل دلیل توسط دادرسی که اختیار صدور حکم قاطع دعوا را دارد، با هر انگیزه‌ای که باشد، مذموم است؛ خواه به قصد یاری رساندن به طرف ضعیف در دعوا انجام شود یا با هدف کشف حقیقت. (قمانی و محسنی، ۱۳۸۵: ۲۹۶-۲۶۵)

بنابراین، تأثیر اصل بی‌طرفی دادرسی در تسلط طرفین بر جریان رسیدگی را باید با لحاظ سه وظیفه غیرقابل تفویض دادرسی مدنظر قرار داد: ۱. اداره دادرسی، ۲. تشخیص سلامت دلیل و ۳. تکلیف به تصمیم‌گیری به نحوی که اصولاً موضوع مطروحه برای همیشه از جریان دادرسی خارج شود. اگر در رسیدگی‌های قضایی، صلاحیت شخصی و بی‌طرفی مقام رسیدگی‌کننده ضروری است، این امر در داوری به طریق اولی لازم‌الرعايه است. به عقیده برخی از نویسندگان، رکن اصلی بی‌طرفی داور، افشاء است؛ یعنی چنانچه داور در ابتدای داوری تمام عواملی را که می‌تواند بی‌طرفی وی را زیر سؤال ببرد، افشاء کند و اعتراضی در این خصوص به عمل نیاید، بعد از آن هیچ‌گونه اعتراضی در جریان داوری و یا بعد از صدور رأی پذیرفته نمی‌شود. بر این مبنا، بند ۲

ماده ۱۲ قانون نمونه داوری چنین مقرر می‌دارد: «شخصی که به عنوان داور مورد پیشنهاد قرار می‌گیرد، باید هرگونه اوضاع و احوالی را که موجب تردید موجه در مورد بی‌طرفی و استقلال او می‌شود، افشاء نماید. داور باید از موقع انتصاب به عنوان داور و در طول جریان داوری نیز بروز چنین اوضاع و احوالی را بدون تأخیر به طرفین اطلاع دهد، مگر اینکه قبلاً آنان را از اوضاع و احوال مذکور مطلع نموده باشد». (ردفرن، ۲۰۰۴: ۸)

اکثر اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی و قوانین داوری ملی، دو نوع ضمانت اجرا را در صورت فقدان بی‌طرفی داور پیش‌بینی کرده‌اند:

۱. حق جرح داوران در جریان رسیدگی. اگر موافقتنامه داوری متضمن تعهد طرفین بر قبول رأی صادره از سوی داوران و اجرای آن است، این تعهد مبتنی بر این فرض است که اشخاص واجد شرایط مورد نظر آنها با بی‌طرفی نظر خواهند داد. مطابق با بند ۳ ماده ۱۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران: «اگر جرح داور وفق مقررات بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۳ به عمل آید و مورد قبول قرار نگیرد، طرفی که داور را جرح کرده است، می‌تواند ظرف ۳۰ روز پس از دریافت اخطاریه حاوی تصمیم مربوط به رد جرح، از مرجع موضوع ماده ۶ همین قانون درخواست نماید که نسبت به جرح رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید.» به موجب ماده ۱۵۴۶ قانون داوری فرانسه نیز: «تصمیم درباره ادامه فعالیت یا برکناری داور محکوم به جرح باید در ظرف یک ماه از زمان ظهور و کشف اختلاف توسط شخص سازمان دهنده داوری و یا در صورت عدم وجود این شخص، توسط قاضی پشتیبان اتخاذ گردد.» این در حالی است که بند ۳ ماده ۱۳ قانون نمونه آنسیترال، این مهلت را ۱۵ روز قید کرده است.

۲. امکان ابطال رأی صادره. این ضمانت اجرا در قالب اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی و قوانین ملی پیش‌بینی شده است.

در کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک، بی‌طرفی داور یا هیأت داوری به عنوان مبنای مستقل ابطال رأی یا امتناع از شناسایی و اجرای رأی ذکر نگردیده و تنها در مفهوم کلی «عدم رعایت اصول اساسی دادرسی» یا «نقض قواعد نظم عمومی» آورده شده است. با توجه به اینکه اصول اساسی داوری در اکثر کشورها جزء قواعد نظم عمومی شکلی به شمار می‌آید، پیش‌بینی مبنای نظم عمومی به عنوان توجیه امتناع از شناسایی و اجرای رأی توسط کنوانسیون نیویورک در بند ب قسمت ۲ ماده ۵ را می‌توان به عنوان قبول بی‌طرفی داوران به عنوان یک مبنا برای امتناع از شناسایی و اجرای دانست. در واقع، اگرچه بی‌طرفی داور می‌تواند ذیل موجبات نقض اصول دادرسی منصفانه نیز مورد بحث قرار گیرد، اما این ادعا در خصوص روند شناسایی و اجرای آراء داوری تقریباً همواره براساس نقض نظم عمومی و به موجب بند ب قسمت ۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک

مطرح می‌گردد. (وان دین، ۱۹۸۶: ۲۰۰)

در نظام حقوقی ایران نیز، نقض بی‌طرفی داور از سوی داوران از جمله دلایل ابطال رأی ذکر نشده است، اما با استناد به ماده ۱۲ قانون داوری تجاری بین‌المللی و به خصوص بند ۲ آن که مقرر می‌دارد: «شخصی که به عنوان داور مورد پیشنهاد قرار می‌گیرد، باید هرگونه اوضاع و احوالی را که موجب تردید موجه در مورد بی‌طرفی و استقلال او می‌شود، افشاء نماید...» می‌توان لزوم رعایت بی‌طرفی از سوی داوران را به عنوان یکی از قواعد آمره این قانون تلقی نمود و رأی صادره از سوی داور ناقض اصل بی‌طرفی را براساس بند ۲ ماده ۳۴ قانون باطل دانست. در نظام حقوقی فرانسه، ماده ۱۴۵۶ قانون داوری فرانسه حاوی چنین احکامی است و اصل بی‌طرفی به عنوان یکی از شرایط اساسی داوران مورد تأکید قرار گرفته است. در رویه قضایی این کشور نیز مطابق با برخی از آراء صادره به ویژه در زمینه بین‌المللی، قاضی شرط بی‌طرفی داور را مورد تأکید فراوان قرار داده است. ( فوچارد، ۱۹۹۶: ۵۸۱)

### اصل مساوات در رفتار با طرفین داوری

رعایت اصل مساوات در رفتار با طرفین از جمله ارکان رسیدگی منصفانه در داوری است که مورد تأکید اسناد و کنوانسیون‌های حقوق بشری و نظام‌های حقوق ملی قرار گرفته است. بند ۱ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، لزوم تساوی همه افراد در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری را خاطر نشان ساخته است. اصل ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مقرر می‌دارد: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود.» به طور کلی، تضمین اصل مساوات در تمام جوانب آن، مستلزم تدوین مقرراتی دقیق برای رفع تبعیض، برخورد واقعی با رشوه‌خواری و جلوگیری از سیاست‌زدگی جو دادگستری است. نباید این‌گونه تصور نمود که پرونده‌های مدنی، در مقایسه با نوع کیفری کمتر در معرض نابرابری طرفین اختلاف قرار می‌گیرند؛ برعکس، ارزش مالی بسیاری از اختلافات مدنی و فقد وجهه عمومی برجسته برای این نوع از پرونده‌ها، به شدت زمینه نقض اصل برابری را در راستای تأمین منافع شخصی یا حزبی دادرس و دادگستری آلوده فراهم می‌سازد. اصل برابری طرفین از زمان انعقاد موافقتنامه داوری و شروع داوری و نصب داور که مراحل قبل از داوری و دادرسی در داوری است، قابلیت اعمال دارد؛ در حالی که بی‌طرفی داوران طبیعتاً محدود به زمان جریان داوری است.» (ردفرن، ۲۰۰۴: ۲۰۸) ماده ۱۸ قانون نمونه آنسیترال و ماده ۱۸ قانون داوری تجاری بین‌المللی در خصوص رعایت مساوات در رسیدگی داوری مقرر می‌دارند: «رفتار با طرفین باید به نحو مساوی باشد...».

به طور کلی، اصل مساوات در رفتار با طرفین موافقتنامه داوری، ارتباطی تنگاتنگ با اصل

تناظر داشته و به عبارتی، یکی از نتایج این اصل به شمار می‌آید. بر این مبنا، در نظام حقوقی فرانسه با استناد به مواد قانونی مختلف که در تأیید ضرورت رسیدگی تناظری در دادگاه‌ها و رسیدگی‌های داوری به رشته نگارش درآمده‌اند، می‌توان لزوم رعایت مساوات میان طرفین داوری را برداشت نمود. تفصیل هریک از این مواد و نیز رویه قضایی کشور فرانسه در این خصوص، در مباحث آتی داده خواهند شد.

### اصل تناظری بودن رسیدگی داوری

در نظام حقوقی ایران در ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی چنین مقرر گردیده است: «داوران در رسیدگی و رأی، تابع مقررات قانون آیین دادرسی مدنی نیستند» و ماده ۱۹ قانون داوری تجاری بین‌المللی نیز می‌افزاید: «طرفین می‌توانند به شرط رعایت مقررات آمره این قانون در مورد آیین رسیدگی داوری توافق نمایند.» اما در تمامی رسیدگی‌های قضایی و داوری، لزوم رعایت اصول تضمین‌کننده داوری منصفانه از جمله اصل تناظر و رعایت حق دفاع، امری بدیهی و انکارناپذیر است. در متون فقهی نیز، اصل تناظر از جمله اصول اولیه در محاکمات و رسیدگی‌های قضایی است. مشهورترین مبنا در تأیید این سخن، حدیثی از امام محمد باقر (ع) است که فرمودند: «اذا تقاضی الیک رجلان فلا تقض لاول حتی تسمع من الاخر»، یعنی هرگاه دو نفر برای قضاوت به شما مراجعه نمودند، تا دفاع دیگری را نشنیده‌اید، به نفع اولی قضاوت (حکم) نکنید. (محقق، ۱۳۹۲: ۲۳۶-۲۳۷)

### بررسی تاریخی اصل تناظر در داوری

از منظر تاریخی، در هیچ‌یک از دو قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ قمری و قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ شمسی اصل تناظر تحت این عنوان یا عناوین مشابه صراحتاً منصوص نگردیده بود. در قانون جدید آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ نیز، قانونگذار اشاره صریحی به اصل تناظر نکرده است. با این وجود، بررسی کلیات مقررات مربوط به اصول حاکم بر دادرسی و رسیدگی‌های قضایی و نیز آراء دیوان عالی کشور مؤید این است که مفهوم اصل تناظر و ضرورت رعایت و تضمین آن در رسیدگی‌های قضایی و داوری همواره مورد توجه قانونگذاران ایران و محاکم دادگستری بوده و همان‌طور که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد، مواد متعدد از قانون آیین دادرسی مدنی به آن اشاره دارند.

برخلاف حقوق ایران که در آن، نص صریحی راجع به اصل تناظر و محدوده و ضمانت اجرای آن وجود ندارد، در نظام حقوقی فرانسه «اصل تناظر» و محدوده آن در مواد ۱۴ الی ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی جدید این کشور مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. البته، در قانون قدیم آیین دادرسی مدنی فرانسه مصوب ۱۸۰۶ نیز به مانند قوانین ایران، از اصل تناظر و ضمانت اجرای

آن سخنی به میان نیامده بود، اما مدونین قانون جدید که از اول ژانویه ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا گردید، همان‌طور که گفته شد، این اصل را در مواد مزبور مورد تصریح قرار دادند. علمای حقوق فرانسه اصل تناظر را به عنوان اصلی بنیادین و تغییرناپذیر که رسیدگی عادلانه در مراجع قضایی و داوری را محقق می‌سازد، معرفی کرده‌اند بر این مبنا، برخی قوانین ماده‌ای را به بیان لزوم رعایت این اصل اختصاص نداده و عملاً آن را تحت عنوان نظم عمومی بین‌المللی مورد تأکید قرار داده‌اند. (۵۸۱:۱۹۹۶)

مطابق با ماده ۵ قانون نمونه آنسیترال نیز: «دیوان داوری باید با رعایت این قواعد به نحوی که مقتضی بداند، جریان داوری را هدایت کند؛ مشروط بر اینکه با طرفین داوری به مساوات رفتار کند و در هریک از مراحل رسیدگی به هر طرف کاملاً فرصت دهد که مطالب خود را بیان کند».

### تطبیق نظم عمومی در استقلال آراء داوری

با توجه به آنچه تاکنون در مقاله حاضر مطرح گردید می‌توان چنین نتیجه گرفت که شاخص‌ترین ویژگی نهاد داوری، ابتدای آن بر خواست و اراده طرفین قرارداد داوری است؛ زیرا سراسر جریان داوری از اصل انتخاب این روش برای حل و فصل اختلافات گرفته تا نحوه تعیین داور و حدود اختیارات ایشان، آیین داوری و قواعد حاکم بر آن و به طور کلی، هرآنچه مربوط به این روش حل و فصل اختلافات قراردادی است، مبتنی بر اراده طرفین است و نمی‌توان ایشان را به اقدام خارج از محدوده معین شده مجبور نمود. با این حال، نظم عمومی در برخی موارد توافق طرفین داوری را تحت‌الشعاع قرار داده است. بررسی رویه قضایی بین‌المللی نیز نشانگر موارد متعدد استناد به نظم عمومی در راستای جلوگیری از شناسایی و اجرای رأی داوری است. برای مثال، در پرونده مربوط به قراردادی که جهت پرداخت رشوه به یک مقام دولتی منعقد شده بود، داور پرونده با استناد به نظم عمومی و اخلاق حسنه، رأی بر بی‌اعتباری قرارداد مزبور داده است. در بخشی از این رأی چنین آمده است: «... این موضوع نمی‌تواند مورد مناقشه قرار گیرد که مطابق یک قاعده کلی حقوقی که توسط ملل متمدن مورد پذیرش قرار گرفته، قراردادهایی که به صورت جدی اخلاق حسنه یا نظم عمومی بین‌المللی را نقض می‌نمایند، بلااعتبار است و کمترین قدرت اجرایی ندارد و این قرارداد توسط هیچ دادگاه یا دیوان داوری دارای ضمانت اجرا شناخته نخواهد شد». (شهبازنیا، ۲۰۱۳)

در برخی موارد نیز ممکن است قواعد آمره یک کشور با استناد به نظم عمومی فراملی نادیده گرفته شوند. برای مثال، در قوانین بسیاری از کشورها مانند کلمبیا، اکوادور، مصر، الجزایر و ایران، دولت و دستگاه‌های دولتی در مراجعه به نهاد داوری برای حل اختلافات با محدودیت‌ها و موانع



خاصی مواجه‌اند. در واقع، این دسته از کشورها ممنوعیت یا محدودیت‌هایی برای انعقاد قرارداد داوری از قبیل آنچه در اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران پیش‌بینی شده است را در نظر گرفته‌اند. با این حال، زمانی که دولت یا دستگاه دولتی یکی از این کشورها علی‌رغم پذیرش داوری در قرارداد بخواهد به ممنوعیت یا محدودیت قانونی مورد اشاره استناد کند، در عرصه داوری بین‌المللی با این استدلال مبتنی بر نظم عمومی مواجه می‌شود که دولت‌ها نمی‌توانند ممنوعیت یا محدودیت‌های حقوق داخلی خود را مستند به اسقاط اعتبار شرط داوری قرار دهند. در این خصوص، مطابق با یکی از آراء صادره از سوی اتاق بازرگانی بین‌المللی: «نظم عمومی بین‌المللی با حدت و شدت مخالف این امر است که یک ارگان دولتی که با اشخاص خارجی معامله می‌کند، بتواند به صورت آشکار و با علم و اراده شرط داوری را امضاء کند تا اعتماد طرف مقابل را جلب کند و سپس ادعا کند که قول خود وی باطل بوده است، خواه این مسأله در جریان رسیدگی داوری مطرح شود و خواه در مرحله اجرای حکم داوری». (اسکینی، ۱۹۹۲: ۵۵)

تأثیر نظم عمومی را می‌توان در خصوص دیگر موضوعات داوری نیز مشاهده نمود. از جمله ویژگی‌های نهاد داوری که هدف غایی آن نیز به شمار می‌آید، صدور رأی لازم‌الاجرا و نهایتاً اجرای رأی داوری است. اجرای رأی داوری یا با رضایت محکوم‌علیه صورت می‌پذیرد و یا اجباراً و با حمایت و اتکای قوای حکومتی. با این حال، مواردی را می‌توان یافت که با استناد به نظم عمومی از اجرای رأی نهایی داوری نیز جلوگیری به عمل می‌آید. کنوانسیون‌های بین‌المللی و قوانین ملی، نظم عمومی را به عنوان یکی از موانع اجرای رأی داوری برشمرده‌اند. به موجب ماده ۵ کنوانسیون نیویورک، چنانچه شناسایی و اجرای رأی داوری مغایر نظم عمومی کشور محل شناسایی و اجرای رأی باشد، به تشخیص کشوری که شناسایی و اجرا در آنجا درخواست شده است، رأی مزبور قابل ابطال خواهد بود. براساس بند ۲ ماده ۳۴ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران نیز، در صورتی که رأی داوری مخالف نظم عمومی باشد، اساساً باطل و غیرقابل اجرا است. مشابه این حکم را می‌توان در ماده ۱۵۰۲ آیین دادرسی مدنی فرانسه مشاهده نمود. نکته‌ای که باید در این میان بدان توجه نمود، دایره و گستره نظم عمومی در حوزه داوری‌های بین‌المللی است. به طور کلی، تأثیر نظم عمومی در داوری بین‌المللی، منحصر به مفهوم خاص آن نیست؛ زیرا جریان داوری، مراحل مختلفی از ارجاع موضوع به داوری تا اجرای رأی را در بر می‌گیرد که در تمامی این مراحل، مفاهیم گوناگون نظم عمومی، نقش و تأثیری انکارناپذیر دارند. در میان نویسندگان نیز، هنگامی که از نظم عمومی سخن به میان می‌آید، مراد، مفهوم عام نظم عمومی است و منحصر دانستن نظم عمومی در مفهوم خاص آن در داوری‌های بین‌المللی مبنا و توجیه حقوقی ندارد. برای مثال، طبق قاعده اولیه در قابلیت ارجاع اختلاف بالفعل یا

اختلاف احتمالی آتی به داوری، اصل بر آزادی اراده طرفین است. ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در این خصوص چنین مقرر داشته است: «کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند، می‌توانند با تراضی یکدیگر، منازعه و اختلاف خود را خواه در دادگاه‌ها طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح، در هر مرحله‌ای از رسیدگی باشد به داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند». بند ۲ ماده ۲ قانون داوری تجاری بین‌المللی نیز مفاد این ماده را پیش‌بینی نموده است. (شهبازنیا، ۲۰۱۳: ۱۱۱-۹۳)

اما این اطلاق همواره با محدودیت‌هایی مواجه بوده است که در ضمن مقررات یاد شده بدان اشاره شده است. برای مثال، به موجب ماده ۴۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب: «در مورد معاملات و قراردادهای واقع بین اتباع ایرانی و خارجی، تا زمانی که اختلافی ایجاد نشده است، طرف ایرانی نمی‌تواند به نحوی از انحاء ملتزم شود که در صورت بروز اختلاف، حل آن را به داور یا داوران یا هیأتی ارجاع نماید که آنان دارای همان تابعیتی باشند که طرف معامله دارد. هر معامله و قراردادی که مخالف این منع قانونی باشد، در قسمتی که مخالفت دارد، باطل و بلااثر خواهد بود». ماده ۴۵۷ قانون مذکور نیز در راستای اصل ۱۳۹ قانون اساسی چنین مقرر داشته است: «ارجاع دعوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری پس از تصویب هیأت وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی صورت می‌گیرد. در مواردی که طرف دعوا خارجی و یا موضوع دعوا از موضوعاتی باشد که قانون آن را مهم تشخیص داده، تصویب مجلس شورای اسلامی نیز ضروری است».

در این قسمت این سؤال به ذهن متبادر می‌گردد که آیا طرفین می‌توانند با توافق یکدیگر از این محدودیت‌های قانونی عدول نمایند؟ آیا داوران مکلف به تبعیت از این قواعد هستند یا امکان نادیده انگاشتن این محدودیت‌ها از سوی داوران نیز وجود دارد؟ پاسخ به این پرسش، به ارتباط قواعد محدودکننده با نظم عمومی بستگی دارد. چنانچه این قواعد و محدودیت‌ها جنبه امری و ریشه در نظم عمومی داشته باشند، هم طرفین قرارداد داوری و هم داور یا هیأت داوری ملزم به رعایت آنها با استناد به قواعد نظم عمومی خواهند بود. داوران در این خصوص وظیفه مهمی بر عهده دارند و ضروری است به قواعد آمره محل داوری و محل اجرای رأی داوری توجه نمایند تا عملاً امکان اجرای رأی فراهم باشد. بدیهی است، چنانچه به موجب قانون محل داوری و یا قانون محل اجرای رأی داوری، موضوع قابل ارجاع به داوری نباشد، رأی صادره به دلیل مخالفت با نظم عمومی فاقد اعتبار و غیرقابل اجرا خواهد بود. (همان)

با امعان نظر به توضیحات فوق‌الذکر، داوران در رسیدگی خود باید نظم عمومی کشور محل شناسایی و اجرای رأی داوری را مدنظر داشته باشند تا به این واسطه، رأی داوری به دلیل مخالفت با قواعد نظم عمومی ملی کشوری دیگر از اعتبار اجرایی برخوردار نباشد. برای مثال، چنانچه محل

شناسايى و اجراى رآى داورى ايران باشد، داوران ضرورى است محدوديت‌هاى ناشى از اصل ۱۳۹ قانون اساسى را در نظر داشته باشند؛ چراکه دادگاه‌هاى ايران به هنگام اجراى رآى، خود را مقيد به رعايت قواعد امرى موصوف و نظم عمومى مى‌خواهند دانست. در اين رابطه، مطابق با ماده ۵ کنوانسيون نيويورک در مورد شناسايى و اجراى آراء داورى خارجى، چنانچه شناسايى و اجراى رآى داورى مغاير نظم عمومى کشور محل شناسايى و اجراى رآى باشد، به تشخيص کشورى که شناسايى و اجرا در آنجا درخواست شده است، رآى مزبور قابل ابطال خواهد بود. لازم به ذکر است، امروزه در داورى‌هاى تجارى بين‌المللى، گرايش به سمت کاهش محدوديت‌هاى مربوط به نظم عمومى در بحث قابليت ارجاع موضوع به داورى است. در واقع، قواعد حقوقى محدود کننده قابليت ارجاع، لزوماً بخشى از نظم عمومى نيستند و اين محدوديت‌ها تنها زمانى از سوى داوران يا دادگاه‌ها اعمال مى‌شوند که بخشى از قانون قابل اعمال نسبت به دعوى را تشكيل دهند و لازم نيست که اين مسأله به عنوان بخشى از نظم عمومى، لزوماً اجرا شود، حتى اگر قانون ديگرى نسبت به دعوى قابل اعمال باشد (جنيدى، ۱۳۷۶: ۶۲). علاوه بر اين، اصولاً طرفين در انتخاب قانون حاکم بر آيين داورى از آزادى عمل برخوردارند و در صورت سکوت طرفين، قانون حاکم توسط داوران انتخاب مى‌شود. در عين حال، رعايت برخى اصول از سوى طرفين داورى و داوران، فارغ از محل شناسايى و اجراى رآى الزامى است. براى مثال، اصولى از قبيل اصل استقلال و بى طرفى داور، از جمله اصول پذيرفته شده در عرصه داورى بين‌المللى است که از سوى طرفين و داوران غير قابل عدول است؛ زيرا اين قبيل اصول مبتنى بر قواعد آمره و نظم عمومى در مفهوم مى و فراملى آن هستند. بديهى است، از ميان قواعد مبتنى بر نظم عمومى، قواعد کشور محل برگزاري داورى و محل شناسايى و اجراى رآى داورى از اهميت ويژه‌اى برخوردارند. ماده ۳۴ قانون داورى تجارى بين‌المللى ايران در اين خصوص چنين مقرر داشته است: «در موارد زير رآى داور اساساً باطل و غير قابل اجراست: ۱. در صورتى که موضوع اصلى اختلاف به موجب قوانين ايران قابل حل و فصل از طريق داورى نباشد؛ ۲. در صورتى که مفاد رآى مخالف با نظم عمومى يا اخلاق حسنه کشور و يا قواعد آمره اين قانون باشد؛ ۳. رآى داورى صادره در خصوص اموال غيرمنقول واقع در ايران با قوانين آمره جمهورى اسلامى ايران و يا با مفاد اسناد رسمى معتبر معارض باشد، مگر آنکه در مورد اخير حق سازش داشته باشد.

علاوه بر اين، مفاهيم مختلف نظم عمومى در انتخاب قانون حاکم بر ماهيت دعوى قابل توجه است؛ زيرا هرچند انتخاب قانون حاکم بر ماهيت دعوى توسط طرفين در عرصه داورى بين‌المللى از جايگاه ويژه‌اى برخوردار است و برخلاف دادگاه‌ها که غالباً ملزم به رعايت قانون مقرر خود هستند، داوران بين‌المللى به لحاظ اينکه اصولاً داورى بين‌المللى داراى قانون مقرر نيست، به انتخاب طرفين احترام

گذاشته و از نادیده انگاشتن اراده آنان به دلیل مخالفت نظم عمومی خودداری می‌نمایند، اما اگر طرفین چنین انتخابی نکرده باشند و داوران بخواهند شخصاً قانون حاکم بر ماهیت دعوی را انتخاب نمایند، مکلف خواهند بود که با رعایت اراده ضمنی طرفین و نظم عمومی دست به انتخاب‌بزنند. (شهبازنیا، ۲۰۱۳: ۱۱۱-۹۳)

### نتیجه‌گیری

با مطالعه در تاریخچه و پیشینه داوری مشخص می‌گردد که این نهاد در داوری بین‌المللی که از آن به عنوان برترین و مؤثرترین مکانسیم حل و فصل اختلافات قراردادی بین‌المللی یاد می‌شود، همواره از استقلال و خودکفایی کامل برخوردار نبوده و در معرض دخالت‌های متعدد دادگاه‌های ملی با هدف اعمال نظارت و کنترل بر رسیدگی‌های داوری و یا تسهیل اجرای آنها قرار دارد اگرچه اصل عدم مداخله دادگاه‌ها در امر داوری، استقلال نهاد داوری را تضمین می‌نماید، با این حال، مستثنی شدن صلاحیت دادگاه به معنی عدم دخالت مطلق دادگاه‌ها در رسیدگی داوری نیست و آرا دادگاه‌ها در اکثر موارد برای اجرایی شدن نیازمند همراهی محاکم ملی می‌باشند. حقوقدانان مصادیق متعددی را به عنوان اصول دادرسی منصفانه عنوان نموده‌اند که مهم‌ترین آنها در خصوص استقلال و بی‌طرفی دادگاه می‌باشد که چنانچه این اصل رعایت گردد استقلال نهاد داوری در حل و فصل اختلافات بین‌المللی را به همراه خواهد داشت. بر اساس مواد ۱۰ و ۱۱ قواعد نمونه آنسیترال، بر استقلال طرفین در انتخاب داور یا هیأت داوری تأکید داشته و تمهیدات معینی را در صورت عدم توافق طرفین پیش‌بینی کرده است. مطابق با ماده ۱۰ این قانون «طرفین در تعیین تعداد داوران آزاد هستند. در صورت عدم تعیین، تعداد داوران سه عضو خواهد بود.» ماده ۱۱ نیز می‌افزاید: «هیچ‌کس را نمی‌توان به علت ملیتش از داور شدن ممنوع کرد، مگر اینکه طرفین طور دیگری توافق کرده باشند. طرفین آزادند که با توجه و رعایت مقررات بندهای ۴ و ۵ این ماده، در مورد روش تعیین داور یا داوران توافق نمایند.» اصل استقلال و بی‌طرفی داور، از جمله اصول پذیرفته شده در عرصه داوری بین‌المللی است که از سوی طرفین و داوران غیر قابل عدول است؛ زیرا این قبیل اصول مبتنی بر قواعد آمره و نظم عمومی در مفهوم ملی و فراملی آن هستند. بدیهی است، از میان قواعد مبتنی بر نظم عمومی، قواعد کشور محل برگزاری داوری و محل شناسایی و اجرای رأی داوری از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. در ماده ۱۲ قانون نمونه آنسیترال، ماده ۱۲ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران و ماده ۱۴۵۶ قانون داوری فرانسه، لزوم رعایت استقلال و بی‌طرفی داور مورد اشاره قرار گرفته است. حتی در رویه قضایی فرانسه، استقلال و بی‌طرفی داور به عنوان جوهره نقش قضایی وی و ضروریات مطلق جریان داوری مورد حمایت قرار گرفته است.

## English Resources

### Book

- Amid, H(2004), **Farhang-e Farsi**, 21st edition, Tehran, Amirkabir Publications, [Persian]
- Arpana, M (2003), **Arbitration-Appeal-statory Grounds for Setting Aside- Decisions Regarding Venue**, International Company and Commercial Law Review, [Persian]
- Bordbar, M, H, **Jurisdiction in the Courts of International Arbitration**, First Edition, Tehran, Phoenix Publications, 2005 [Persian]
- Dehkhoda, A(1993), **Dehkhoda Dictionary**, First Edition, Tehran, Tehran University Press, [Persian]
- Fouchard, Ph, Gaillard, E, Goldman, B(1996), **Traite de l'arbitrage commercial international, Litec**, Paris
- Hashemi, S, M, **Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran (General Principles and Foundations of the System)**, Volume One, Fifth Edition, Tehran, Mizan Publishing [Persian]
- Junidi, L(1997), **The Law Governing in International Commercial Arbitrations**, First Edition, Tehran, Dadgostar Publishing, [Persian]
- Jarroson, Ch(2006) , **L'arbitrage et la Convention europeenne des droits de l'homme**, paris, Anthemis
- Junidi, L(1999), **Comparative Review of International Commercial Arbitration Law**, First Edition, Tehran, University of Tehran Faculty of Law and Political Science Publications, [Persian]
- Jaksic,A(2003),**Arbitration and Human Rights**, Peter Lang Pub Inc,2002-Liebscher, Ch ,The Healthy Award- Challenge in International Commercial Arbitration,1 edition, Kluwer Law International
- Moin, M (2007), **Farhang-e Farsi**, Volume Two, Twenty-Fourth Edition, Tehran, Amirkabir Publications, [Persian]
- Mariten, E(2005), **Oxford Legal Dictionary**, First Edition, Tehran, Didar Publishing, [Persian]
- Mohajer, A(2013), **Extensive in Civil Procedure**, Volume 4, Fourth Edition, Tehran, Fekrsazan Publications, [Persian]
- Mohaghegh Damad(2013), **Seyed Mostafa, Rules of Jurisprudence: Judicial Section**, Sixth Edition, Tehran, Islamic Sciences Publishing Center, [Persian]
- Parvizi, S(2016), **A Study of the Termination of Arbitration in International Arbitration, Master Thesis in Private Law**, Faculty of Humanities, Kashan University, [Persian]
- Rene, D (1985), **Arbitration in International Trade**, Netherland, Kluwer Law and Taxaton Publishers
- Redfern, A, Hunter, Martin (2004), **Law and Practice of International Commercial Arbitration**, Forth Edition, London, Sweet & Maxwell,2004
- Shirvi, A(2014), **International Commercial Arbitration**, Tehran, Organization for the Study and Compilation of Humanities Books, University of Tehran, Samat Publications, [Persian]

- Skini, R(1992), **Discussions of International Trade Law**, First Edition, Tehran, Danesh-e-Amrooz Publishing, [Persian]

### Articles

-Jafarian, M(1994), **Reflections on the International Arbitration Bill (2)**, Journal of Parliament and Research, No. 14,[Persian]

- Mohebbi, M, **Arbitration System of the International Chamber of Commerce**, Legal Journal of the Office of International Legal Services of the Islamic Republic of Iran, No. 24. [Persian]

- Ghamami, M, Mohseni, H, **Principles guaranteeing democratic performance in the judiciary and principles related to the characteristics of civil proceedings**, Journal of the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, No. 74 [Persian]

- Shams, A(2007), **Civil Procedure**, Volume II, Tehran, Drak Publishing,[Persian]

-Tavassoli Jahromi, M(2002), **A Look at Alternative Dispute Resolution Methods (ADR) in New International Trade Regulations**, International Law Journal, No. 27-26 [Persian]

-Shahbazinia, M, et al.(2013), **The concept of public order in private international law and its place in international commercial arbitration**, Law Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Science, Volume 43, Number 1

-Van Den Berg, A, J(1986), **Non- Domestic Arbitral Award under the New York Convention**, International Arbitration, Vol 2, Issue 3,1986

### Thesis

- Yousefzadeh, M(2002), **Arbitration Contract**, PhD Thesis in Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, [Persian]

### Arabic Resources

- Tosi, A, J, Khallaf(1997), **Jelad Shishm**, Jag Awal, Qom, The Islamic Publishing Foundation